

The institutional role of governmental endowments (Waqfs) in the production and reproduction of Islamic civilization during the Ilkhanid period

sayyed mostafa tabatabaey*

۲۵

Abstract

Iran, in the aftermath of the Mongol invasions and the disintegration of its established societal structures, faced the imperative of rebuilding its intellectual, cultural, and institutional foundations of Iranian-Islamic civilization

Amidst this context, the Ilkhanid government, leveraging the legal and economic potential of the endowment institution, particularly governmental endowments (Waqfs), endeavored to create the conditions for a civilizational renewal

This study, employing a descriptive-analytical approach and based on archival sources, investigates the institutional role of governmental endowments (Waqfs) in the process of production and reproduction of Islamic civilization during the Ilkhanid period.

The results indicate that governmental endowments (Waqfs) exhibited a dual function encompassing scientific, infrastructural, and welfare aspects: they facilitated the restoration of the nation's social and cultural infrastructure, while simultaneously providing a paradigm for philanthropic endeavors by non-governmental elites. Among the most prominent examples, the establishment of the Rab' Rashidi scientific and economic town, along with the expansion of water supply networks and the construction of bathhouses and hospitals, were underpinned by significant endowments (Waqfs). Consequently, the institution of Waqf during the Ilkhanid period not only served as a catalyst for the reconstruction of post-Mongol society but also functioned as an institutional mechanism for the continuation and reproduction of Islamic civilization

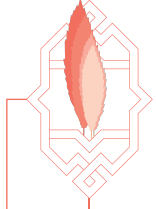
Keywords: Ilkhanids, Governmental Endowments (Waqfs), Islamic Civilization, Waqf Institution.

سال ۳۲

شماره ۱۲۷

پاییز ۱۴۰۳

* PhD Candidate in Islamic History, University of Isfahan.
smtabatabaey1985@gmail.com.



الدور التأسيسي للأوقاف الحكومية في إنتاج وإعادة الحضارة الإسلامية خلال فترة الإيلخانية

سيد مصطفى طباطبائي*

الخلاصة

ايران بعد الغزوات المغولية وانهيار بنيتها الحضارية احتاجت إلى إعادة بناء النظام الفكري والثقافي والمؤسسي للحضارة الإيرانية الإسلامية. وفي الوقت نفسه سعت الحكومة الإيلخانية، من خلال استغلال القدرات الدينية والاقتصادية لمؤسسة الأوقاف، ولا سيما الأوقاف الحكومية، إلى توفير الأساس لتجديد الحضارة. تتناول هذه الدراسة الحالية، باستخدام منهج وصفي تحليلي وبالاعتماد على موارد المكتبة، الدور المؤسسي للأوقاف الحكومية في عملية إنتاج وإعادة الحضارة الإسلامية خلال الفترة الإيلخانية. تُظهر النتائج أن الهبات الحكومية في الأبعاد العلمية والتنموية والاجتماعية كان لها وظيفة مزدوجة: من ناحية، ساعدت في إحياء البنية التحتية الاجتماعية والثقافية للبلاد، ومن ناحية أخرى، أصبحت نموذجًا لأعمال الهبات التي تقوم بها النخب غير الحكومية. من أبرز الأمثلة على ذلك إنشاء مدينة ربع رشيدي العلمية والاقتصادية، وتوسيع شبكات إمداد المياه، وإنشاء الحمامات والمستشفيات بدعم من الأوقاف. وهكذا، لم تكن مؤسسة الأوقاف في عهد الإيلخانات مجرد عامل في إعادة بناء المجتمع بعد الغزو المغولي، بل أصبحت أيضاً آلية مؤسسية لاستمرار الحضارة الإسلامية وتنميتها..

مصطلحات مفتاحية: الإيلخانيون، الأوقاف الحكومية، الحضارة الإسلامية، مؤسسة الأوقاف.

*. طالب دكتوراه في التاريخ الإسلامي، جامعة أصفهان
smtabatabaey1985@gmail.com

نقش نهادی موقوفات حکومتی در تولید و بازتولید تمدن اسلامی در دوره ایلخانی



سید مصطفی طباطبایی*

چکیده

ایران پس از یورش‌های مغول و فروپاشی ساختارهای تمدنی خود، نیازمند بازسازی نظام فکری، فرهنگی و نهادی تمدن ایرانی-اسلامی بود. در این میان، دولت ایلخانی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های شرعی و اقتصادی نهاد وقف، به‌ویژه موقوفات حکومتی، کوشید تا بسترهای نوسازی تمدنی را فراهم آورد.

پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، به واکاوی نقش نهادی موقوفات حکومتی در فرایند تولید و بازتولید تمدن اسلامی طی دوره ایلخانی می‌پردازد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که موقوفات حکومتی در ابعاد علمی، عمرانی و رفاهی، کارکردی دوگانه داشته‌اند: از یک سو موجب احیای زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی کشور شدند و از سوی دیگر، به الگویی برای کنش‌های وقفی نخبگان غیرحکومتی بدل گشتند. در میان مصادیق برجسته، تأسیس شهرک علمی و اقتصادی ربع رشیدی، گسترش شبکه‌های آبرسانی و ایجاد حمام‌ها و بیمارستان‌ها با پشتوانه موقوفات برجسته است. بدین ترتیب، نهاد وقف در عصر ایلخانی نه تنها عامل بازسازی جامعه پسا مغولی بود، بلکه به سازوکاری نهادی برای استمرار و بازتولید تمدن اسلامی تبدیل شد.

واژگان کلیدی: ایلخانان، موقوفات حکومتی، تمدن اسلامی، نهاد وقف.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان
gmail.com@smtabatabaeyi1985



مقدمه

تهاجم مغول به ایران در سده هفتم هجری قمری از مهم‌ترین تحولات تاریخ تمدن اسلامی به شمار می‌رود. این هجوم ویرانگر با نابودی مراکز علمی و آموزشی، شهرهای آباد و نظام‌های اداری و اقتصادی همراه بود و ساختار تمدنی ایران و جهان اسلام را به شدت متزلزل ساخت (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۴، ج: ۱، ۴۵). با گذشت چند دهه، بقایای قدرت مغولی در ایران در قالب دولت ایلخانی، با پذیرش اسلام و آشنایی با سنت‌های ایرانی، مسیر تازه‌ای در جهت بازسازی تمدنی در پیش گرفتند (اشپولر، ۱۳۷۲: ۲۳۹). این تغییر بنیادین، آغازگر یکی از دوره‌های مهم احیای فرهنگی و اجتماعی ایران اسلامی بود؛ دوره‌ای که در آن نهادهای تمدن‌ساز چون مدارس، بیمارستان‌ها و دیوان‌ها احیا و بازآفرینی شدند.

در میان این نهادها، وقف حکومتی جایگاهی ویژه یافت. پس از پذیرش اسلام از سوی ایلخانان، این نهاد شرعی برای حکومت از تبار مغول وسیله‌ای مشروعیت‌بخش و انسجام‌آفرین شد. دولت ایلخانی از وقف نه به‌عنوان ابزار فردی خیرات، بلکه به منزله نهادی اداری و اقتصادی استفاده کرد که بتواند پایه‌های مشروعیت دینی و بازسازی فرهنگی ایران اسلامی را تقویت نماید (احمدی، ۱۳۹۰: ۹۵).

در این میان، غازان خان با پشتوانه اصلاحات گسترده در عرصه‌های مالی، مالیاتی و اجتماعی، روند نهادینه‌سازی وقف را شدت بخشید و با همکاری وزیر دانشمند خود، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، طرح‌هایی مبتنی بر وقف حکومتی را در سراسر قلمرو ایلخانی ایجاد کرد. نمونه بارز این اقدامات، تأسیس مجموعه عظیم و سازمان‌یافته ربع رشیدی در تبریز است که وقف‌نامه مفصل آن از مهم‌ترین اسناد اقتصادی و فرهنگی ایران اسلامی محسوب می‌شود (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۲: ۲۳-۴۵). در این مجموعه، وقف نه فقط ابزاری برای اداره مؤسسات آموزشی و خیریه بود، بلکه بر شبکه‌ای از مزارع، کارگاه‌ها و بازارها تکیه داشت که منابع مالی پایداری برای امور علمی و اجتماعی فراهم می‌آورد (حبشی، ۱۳۹۴: ۷۳).

وقف‌نامه ربع رشیدی به‌خوبی بیانگر سازوکار نهادی وقف در دولت ایلخانی است. در آن، حدود اختیارات متولیان، شیوه تخصیص درآمدها و مسئولیت ناظران به‌دقت تنظیم شده و نشان می‌دهد که حکومت ایلخانی چگونه وقف را در درون ساختار دیوانی خود

ادغام کرده است (رشیدالدین، ۱۳۵۲: ۳۱). این امر منجر به شکل‌گیری نوعی نظم اداری در زمینه اوقاف شد که در آن، تشکیلات حکومتی و نهاد شرعی در تعامل مؤثر قرار گرفتند. از سویی دیگر، موقوفات حکومتی در شهرهای دیگری چون سلطانیه، مراغه و بغداد نیز تأسیس شد. در سلطانیه به دستور الجایتو، اراضی و املاک گسترده‌ای برای مسجد جامع و مدارس دینی تعیین شد که از محل عواید آنها، هزینه معلمان، فقها و تعمیرات ابنیه پرداخت می‌شد (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۹۲). در مراغه نیز اوقاف مربوط به رصدخانه، دارالشفای کاروان‌سراها با نظارت مستقیم دولت اداره می‌شدند (یوسفی، ۱۳۹۲: ۱۴۶). مجموعه این اقدامات، سیمای تازه‌ای از رابطه دولت و دین در قالب وقف پدید آورد؛ رابطه‌ای که هم به تقویت مشروعیت سیاسی ایلخانان انجامید و هم بازسازی ساختار اجتماعی ایران را تسهیل کرد (مطهری، ۱۳۸۷: ۹۹).

از نظر تأثیر اجتماعی، موقوفات حکومتی نه تنها زیرساخت‌های علمی و دینی را احیا کردند، بلکه در حوزه‌های عمرانی و رفاهی نیز نقشی چشمگیر ایفا نمودند. منابع وقفی برای احداث قنوت، کاروان‌سراها، بازارها و حمام‌های عمومی به کار رفت و بسیاری از مراکز شهری با اتکا بر همین موقوفات بازسازی شد (نصر، ۱۳۸۰: ۱۸۵). مهم‌تر از آن، سیاست‌های وقف حکومتی موجب الگوبرداری سایر طبقات جامعه از دربار شد. وزیران، علما، بازرگانان و حتی زنان اعیان با تأسی از حاکمان، در گسترش نهاد وقف مشارکت کردند و این روند در نهایت باعث خلق «فرهنگ وقفی» فراگیر در جامعه ایلخانی شد (حبشی، ۱۳۹۴: ۸۲).

از منظر تمدنی، می‌توان موقوفات حکومتی را عامل «تولید و بازتولید تمدن اسلامی» دانست. زیرا این نهاد با تأمین منابع پایدار برای آموزش، بهداشت، عمران و عبادت، زمینه استمرار حیات نظام فکری و فرهنگی اسلام را فراهم ساخت. همان‌گونه که شواهد تاریخی نشان می‌دهد، شهرهایی چون تبریز و سلطانیه در اواخر قرن هفتم و هشتم هجری دوباره به کانون‌های علمی و فرهنگی تبدیل شدند و این امر بدون نظام منسجم وقفی ممکن نبود. از این رو، نهاد وقف در دوره ایلخانی به منزله حلقه پیوند میان قدرت سیاسی، دانش دینی و حیات اجتماعی عمل کرد؛ حلقه‌ای که ضامن پایداری تمدن اسلامی در برابر فروپاشی‌های پی‌درپی تاریخی شد.

با توجه به مطالب فوق‌الذکر اکنون، مسئله اصلی این پژوهش آن است که چگونه موقوفات حکومتی در دولت ایلخانی به منزله نهادی سازمان‌یافته، در تولید و بازتولید تمدن اسلامی نقش ایفا کردند. فرضیه بنیادین تحقیق این است که دولت ایلخانی با درک



ظرفیت‌های اقتصادی و فرهنگی وقف، آن را به ابزاری کارآمد برای بازسازی اجتماعی و مشروعیت‌بخشی سیاسی بدل کرد. تحلیل وقف‌نامه‌ها، متون تاریخی و شواهد عمرانی به‌جامانده نشان می‌دهد که این سیاست نه‌تنها موجب سامان‌یافتن مجدد نهادهای آموزشی و دینی شد، بلکه در تداوم جریان اندیشه و فرهنگ اسلامی در قرون بعدی نیز تأثیرگذار بوده است.

۱. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه موقوفات در دوره ایلخانی نشان می‌دهد که این نهاد نه‌تنها در بازسازی اقتصادی و اجتماعی پس از یورش مغول نقش بنیادی داشت، بلکه به بستری برای تولید فرهنگی و تمدنی نیز بدل شد. پژوهش‌های متعددی در سال‌های اخیر، چه در قالب مقالات تخصصی و چه رساله‌های دانشگاهی، ابعاد مختلف این موضوع را کاویده‌اند.

پایان‌نامه «بررسی وقف در دوره ایلخانی» (ارجمندی، ۱۳۸۹) به‌عنوان یکی از منابع اصلی، تصویری جامع از انواع موقوفه‌ها، مصارف آن‌ها و انگیزه‌های واقفان در دوره ایلخانی ترسیم می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد که موقوفات در این عصر، صرفاً ابزار دیانت یا تقوا نبودند، بلکه از رهگذر دستگاه دیوانی با اهدافی چون تثبیت مالکیت، مشروعیت‌بخشی سیاسی و تأمین مستمر برای نهادهای آموزشی و خیریه سامان یافتند. نکته قابل توجه در این اثر، تأکید بر نقش دولت مرکزی در نظام‌مند کردن وقف و پیوند آن با ساختار حکمرانی پس از غازان‌خان است.

مقاله «مصارف وقف در عصر ایلخانی» (یزدی و همکاران، ۱۴۰۱) نیز با تمرکز بر جنبه کارکردی و مالی موقوفات، نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از منابع وقفی در خدمت احیای نظام تمدنی، ساخت راه‌ها، مساجد، مدارس، و تأمین معیشت اهل علم و تصوف بوده است. این پژوهش به‌ویژه نظام حسابرسی و نظارت بر صرف درآمدهای وقفی را تحلیل کرده و آشکار می‌سازد که موقوفات در دوره الجایتو از «درآمدهای اختصاصی دولت» به نهادی با کارکرد اجتماعی گسترده‌تر تبدیل شدند.

مقاله «بررسی نقش وقف در تسهیل مسافرت در عصر ایلخانی» (کریمی، علیرضا؛ چاهیان، علی‌اصغر، ۱۴۰۰) به جنبه‌ای خاص از کارکرد تمدنی وقف پرداخته است. در این اثر، ایجاد رباط‌ها، کاروانسراها، و خانقاه‌های میان‌راهی به‌عنوان نشانه رشد زیرساخت‌های عمومی قلمداد می‌شود. این پژوهش مستند به شواهد تاریخی نشان می‌دهد که دولت ایلخانی

با تأسیس موقوفات میان‌راهی، شبکه‌ای از خدمات اجتماعی را در مسیرهای ارتباطی بین ایالات ایران پایه‌گذاری کرد و در نتیجه، ضمن تقویت امنیت سفر، موجب رونق تجارت، زیارت و دانش‌اندوزی شد.

مقاله بررسی وقف در طریقت صفوی از دوران ایلخانی تا دوران صفویه نیز در امتداد تاریخی این روند، نقش طریقت‌ها و سلسله‌های صوفی در تداوم عملکرد موقوفات ایلخانی را تحلیل می‌کند. نویسنده ارتباط میان نهادهای دینی و اقتصادی را برجسته ساخته و نشان داده که طریقت‌های صوفی خصوصاً در قرن هشتم هجری، با بهره‌گیری از نهاد وقف، بسیاری از خانقاه‌ها و مدارس ایلخانی را در بافت صفوی احیا کردند. از این منظر، وقف نه فقط استمرار مادی بناها، بلکه استمرار معنوی نهادهای تمدنی مسلمانان را تضمین کرده است.

علاوه بر این منابع، پژوهش‌های جدید نیز ابعاد فرهنگی و نهادی موقوفات ایلخانی را گسترش داده‌اند. با تحلیل وقایع پس از سلطنت غازان خان، وقف را ابزار سیاست بازتولید دینی و فرهنگی دانسته است. حبشی (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای تطبیقی، تحول کارکردهای اجتماعی وقف در گذر از عصر سلجوقی به ایلخانی را بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که در دوره دوم، وقف از سطح کنش فردی به سطح نهادی ارتقا یافت. زابری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای درباره وقف‌نامه ربع رشیدی، این مجموعه را نمونه‌ای از مدیریت پیچیده اقتصادی وقف می‌داند که ترکیب عقلانیت اداری و انگیزه دینی را متجلی ساخته است. همچنین، با اتکا به منابع دیوانی و تاریخ رشیدی، نشان داده که نظام وقفی ایلخانی به‌مثابه قالبی اقتصادی برای بازتوزیع درآمد و تثبیت نظم سیاسی به کار گرفته شده است.

در نهایت، مروری بر مجموع این آثار نشان می‌دهد که پژوهش‌های گذشته یا بر جنبه‌های اجتماعی (مصارف و خدمات وقف)، یا بر ابعاد حقوقی و اداری (نظارت و ساختار دیوانی)، یا بر پیوستگی‌های تاریخی تا صفویه (تداوم روح تمدنی وقف) متمرکز بوده‌اند. خلأ آشکار در این میان، فقدان نگاهی «نهادی و تمدن‌محور» است که بتواند نشان دهد چگونه موقوفات حکومتی نه‌تنها در احیای ساختار تمدنی اسلامی بعد از شوک مغولان، بلکه در تولید و بازتولید الگوی تمدنی اسلامی نقش ایفا کردند. پژوهش حاضر درصدد است این خلأ را با تحلیل هم‌زمان داده‌های تاریخی، فقهی و نهادی پوشش دهد و موقوفات حکومتی را به‌عنوان پایه‌ای از معماری تمدن اسلامی در دوره ایلخانی بازخوانی کند.



۲. چارچوب نظری و مفهومی پژوهش

تحلیل موقوفات حکومتی در دوره ایلخانی بدون تکیه بر چارچوب نظری روشن، به تصویری صرفاً توصیفی از احسان و دیانت و افاقان فروکاسته می‌شود. از این رو، این پژوهش بر مبنای «نهادگرایی تاریخی در تمدن اسلامی» سامان یافته است. نهاد وقف در اندیشه اسلامی نه صرفاً یک عمل عبادی، بلکه سازوکاری اجتماعی - اقتصادی برای تنظیم روابط میان دولت، جامعه و دین است. از دیدگاه نهادگرایان، نهادها نظام‌های تثبیت‌شده‌ای از قواعد، هنجارها و کنش‌های تکرارشونده‌اند که ثبات اجتماعی و امکان بازتولید فرهنگی را فراهم می‌سازند. وقف با همین منطق، نهادی است که در بطن جامعه اسلامی شکل گرفت تا پیوستگی معنوی، عدالت اقتصادی و پایداری فرهنگی را ممکن کند.

در چارچوب تمدنی اسلام، مفهوم نهاد فراتر از دستگاه اداری یا سازمان فیزیکی است؛ هر ساختاری که رفتارهای پایدار اجتماعی و فرهنگی تولید کند، می‌تواند نهاد تمدن‌ساز نام گیرد. از این منظر، نهاد وقف همانند نهاد علم، نهاد مسجد یا نهاد بازار، از ابزارهای اصلی تولید تمدن اسلامی است، زیرا شبکه مترامی از روابط انسانی را به صورت داوطلبانه و پایدار سامان می‌دهد. در دوره ایلخانی، به‌ویژه با اصلاحات غازان خان، این شبکه در پیوند مستقیم با دولت قرار گرفت و از «وقف فردی» به «وقف حکومتی» ارتقا یافت.

۳. مفهوم «وقف حکومتی» به مثابه نهاد تمدنی

«وقف حکومتی» به آن دسته از موقوفات گفته می‌شود که یا مستقیماً از سوی پادشاهان، وزرا، و کارگزاران دولت تأسیس شده‌اند، یا نهادهای دیوانی در تنظیم و اداره آنان نقش مسلط داشته‌اند. در متون تاریخی چون جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله و تاریخ مبارک غازانی، بارها اشاره می‌شود که غازان خان و وزیرش رشیدالدین در صدد ایجاد منظومه‌ای از موقوفات بودند که نه فقط برای آبادانی شهرها، بلکه برای بازتولید ساختار فکری و فرهنگی جامعه اسلامی طرح‌ریزی شده بود (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۲). بر این اساس، وقف حکومتی را می‌توان نهادی قلمداد کرد که میان سه حوزه قدرت، دیانت و جامعه پل می‌زند و مشروعیت سیاسی را با کارآمدی اقتصادی و عدالت اجتماعی پیوند می‌دهد.

۴. از مفهوم وقف عبادی تا نهاد مدنی

حبشی (۱۳۹۴) با تحلیل تحول وقف در تمدن اسلامی، آن را عامل شکل‌گیری نظام

«اقتصاد اخلاقی» می‌داند؛ نظامی که در آن مالکیت خصوصی از رهگذر نیت خیر عمومی به کار منافع جمعی درمی‌آید. در دوره‌های پیش‌ایلخانی، این سازوکار غالباً فردی بود؛ اما با تمرکز قدرت در دولت ایلخانی و نیاز شدید به بازسازی زیرساخت‌ها پس از ویرانی مغولان، وقف به لایه‌ای از سیاست‌گذاری عمومی بدل شد. از تحلیل پایان‌نامه بررسی وقف در دوره ایلخانی نیز برمی‌آید که بسیاری از موقوفات این دوره دارای منشأ حکومتی یا اشرافی بودند و ضمن تأمین مدارس، آب‌انبارها و رباط‌ها، به تثبیت مرز میان دولت و ملت یاری رساندند (ارجمندی، ۱۳۸۹). این انتقال کارکردی، نقطه عطفی در نهادینه‌شدن وقف به‌مثابه ابزار مدیریت اجتماعی محسوب می‌شود.

۵. نهاد وقف و نظریه «بازتولید تمدنی»

نظریه «بازتولید تمدنی» بر چرخه انتقال ارزش‌ها، دانش و نهادهای اجتماعی از نسلی به نسل دیگر استوار است. در این چارچوب، هر نهاد کارآمدی که بتواند حافظ ارزش‌ها و تولیدکننده دانش باشد، کارکرد تمدنی می‌یابد. موقوفات ایلخانی دقیقاً چنین نقشی ایفا کردند؛ زیرا ضمن احیای کالبد شهرها، سبب استمرار جریان علمی و معنوی اسلام در عصر پسا مغولی شدند. وقف‌نامه ربع رشیدی نمونه بارز این کارکرد است؛ نظام اداری و اقتصادی آن به‌گونه‌ای طراحی شده بود که منابع مالی از مستغلات متنوع به مرکز آموزشی عظیم تبریز منتقل شود و چرخه‌ای پایدار از آموزش، پژوهش و خدمات اجتماعی ایجاد کند. این پایداری در تأمین و توزیع منابع، همان سازوکار نهادینه «بازتولید تمدنی» است که مقاله حاضر بر آن تأکید دارد.

۶. الگوی نهادگرایی تاریخی در تبیین موقوفات ایلخانی

نهادگرایی تاریخی در تحلیل پدیده‌های فرهنگی، بر پیوستگی تاریخی نهادها و عوامل ساختاری تأکید دارد. این رویکرد به‌جای تبیین‌های صرفاً اقتصادی، به دنبال فهم نقش ارزش‌ها، هنجارها و تعاملات قدرت در شکل‌دهی به نهادها است. در مورد موقوفات ایلخانی، ساختار «دیوان اوقاف» و حضور ناظر و متولی تحت فرمان دیوان، نمونه بارز سازمان‌یافتگی نهادی است که هم به منطق شرعی وقف وفادار مانده و هم تابع دیوان‌سالاری حکومتی شده است. در نتیجه، موقوفات ایلخانی را می‌توان در چهار بعد نهادی بررسی کرد:

۱. بعد حقوقی: تنظیم وقف‌نامه‌ها بر مبنای احکام فقهی، با نظارت دیوانی.



۲. بعد اقتصادی: مدیریت پایدار منابع درآمدی برای هزینه‌های آموزشی، عمرانی و دینی.

۳. بعد فرهنگی: ترویج علم، ادب و دین از طریق حمایت از مدارس و خانقاه‌ها.

۴. بعد سیاسی: کارکرد مشروعیت‌بخشی به سلطنت نوپا و همگرایی نخبگان دیوانی و مذهبی.

پژوهش مصارف وقف در عصر ایلخانی نشان داده که این چهار بعد با نظمی هماهنگ درهم‌تنیده بودند و همین هماهنگی، نهاد وقف را به عامل تمدن‌سازی بدل ساخت.

۷. پیوند مفهومی میان وقف، قدرت و مشروعیت

در نظریه اسلامی حکومت، مشروعیت از پیوند میان عدالت، دانش و خدمت به خلق حاصل می‌شود (مطهری، ۱۳۸۷: ۵۵). از دیدگاه غازان خان و خواجه رشیدالدین، وقف ابزاری بود برای تحقق این سه عنصر در عرصه دوات‌داری. موقوفات حکومتی نه تنها به تجهیز نهادهای علمی چون مدرسه شمسیه و ربع رشیدی انجامید، بلکه الگویی از مشروعیت مردمی پدید آورد که در قالب خدمات عام‌المنفعه تداوم یافت. بدین ترتیب، وقف حلقه وصل میان دولت و جامعه شد؛ حلقه‌ای که هم در عرصه فقه (وقف به‌عنوان صدقه جاریه) و هم در عرصه سیاست (وقف به‌عنوان ابزار مدیریت منابع و مشروعیت قدرت) معنا می‌یابد (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۴۲).

۸. از «نهاد اقتصادی» تا «نهاد تمدنی»

تحلیل مفهومی موقوفات ایلخانی نشان می‌دهد که این نهاد از سطح کارکرد اقتصادی فراتر رفت و با جذب نیروهای فکری، علمی و اداری، به بستری برای هم‌افزایی میان دانش و حکمرانی تبدیل شد. به تعبیر نصر (۱۳۸۰)، تمدن اسلامی زمانی تداوم می‌یابد که میان ساختار اقتصادی، فرهنگی و دینی تعادل برقرار شود؛ وقف در دوره ایلخانی دقیقاً همین تعادل را برپا ساخت. نمونه‌های میان‌راهی (کاروان‌سراها و رباط‌های وقفی) که در مقاله بررسی نقش وقف در تسهیل مسافرت در عصر ایلخانی آمده، بیانگر این تعامل‌اند؛ زیرا زیرساخت اقتصادی را با خدمت اجتماعی و معنویت سفر پیوند داده‌اند (کریمی، چاهیان، ۱۴۰۰).

بر اساس مبانی فوق، مدل نظری این پژوهش بر سه محور استوار است:

وقف به‌عنوان نهاد تاریخی: دارای ساختار پایدار و قواعد عرفی - فقهی.

وقف حکومتی به‌عنوان نهاد میانجی: واسط میان دولت و جامعه برای تولید نظم و مشروعیت.

وقف ایلخانی به‌عنوان نهاد بازتولید تمدن اسلامی: عامل استمرار دانش، فرهنگ و خدمات اجتماعی پس از بحران مغول.

در نتیجه، این پژوهش با تلفیق دو رویکرد «نهادگرایی تاریخی» و «تمدن‌پژوهی اسلامی»، می‌کوشد نشان دهد که موقوفات حکومتی در دوره ایلخانی نه تنها ابزار اقتصادی، بلکه نهادهایی برای تولید و بازتولید تمدن اسلامی بوده‌اند.

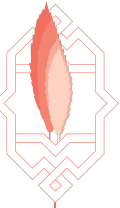
۹. زمینه تاریخی و ساختار نهادی موقوفات در عصر ایلخانی

دوران ایلخانی، در سده‌های هفتم و هشتم هجری قمری، از بحرانی‌ترین و در عین حال خلاق‌ترین مقاطع تاریخ تمدن اسلامی ایران است. ورود مغولان به ایران در دهه ۶۱۰ هجری، نظام اجتماعی و اقتصادی پیشین را دچار انحلال گسترده کرد؛ اما در کمتر از یک قرن، همین قدرت ویرانگر به یکی از سازندگان تمدن اسلامی جدید بدل شد. زمینه اصلی این دگرگونی، تحول در نگرش سیاسی و مذهبی حاکمان ایلخانی و شکل‌گیری نهادهای جدید در پیوست با سنت اسلامی بود. یکی از مهم‌ترین این نهادها، وقف حکومتی است؛ نهادی که از دل بحران سر برآورد و عامل بازسازی کالبدی و فرهنگی تمدن اسلامی در ایران شد.

۹-۱. دگرگونی سیاسی و پیدایش بستر نهادی وقف

پیش از اسلام آوری غازان خان، مناسبات اقتصادی ایلخانان با جامعه ایرانی بر پایه مالیات‌های اجباری و غنیمت استوار بود. اما پس از پذیرش دین اسلام در سال ۶۹۴ ق و اصلاحات اداری غازانی، مفهوم مالکیت، مشروعیت و خدمت اجتماعی بازتعریف شد. دولت ایلخانی با تأسیس دیوان‌ها و تثبیت دستگاه دیوانی، به دنبال ایجاد منابع مالی پایدار برای نهادهای فرهنگی و مذهبی بود. وقف، با ظرفیت شرعی و اجتماعی خود، بهترین بستر برای این هدف تلقی شد.

در منابع تاریخی مانند تاریخ مبارک غازانی و جامع‌التواریخ، ذکر شده است که غازان خان مجموعه‌ای از نهادهای وقفی را در تبریز و سایر شهرها ایجاد کرد؛ از جمله دارالسیاده‌ها، مدارس، کاروان‌سراها و بیمارستان‌ها (دارالشفاء). این مجموعه‌ها هم در



خدمت رفاه عمومی و هم در تقویت مشروعیت دینی ایلخانان نقش داشتند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۲). سیاست غازان، تلفیق میان اصلاحات دیوانی با انگیزه‌های دینی بود: اصلاح مالیات‌ها در کنار تأسیس موقوفاتی که سرمایه آن‌ها از فروش زمین‌های خالصه یا املاک مصادره‌شده تأمین می‌شد.

از میان گزارش‌های پایان‌نامه بررسی وقف در دوره ایلخانی برمی‌آید که بسیاری از شهرهای مهم ایران — تبریز، سلطانیه، شیراز و بغداد — دارای مؤسسات وقفی بودند که از پشتیبانی مستقیم حکومت برخوردار بودند. در وقف‌نامه‌های باقی‌مانده، عبارات «وقف السلطان»، «وقف دیوان اعلی» یا «موقوفه غازانیه» بارها تکرار می‌شود که نشان از رسمیت یافتن موقوفات دولتی دارد.

۹-۲. ساختار نهادی و سازمان اداری موقوفات

تحول بنیادین دیگری که در این دوره روی داد، ایجاد ساختار بوروکراتیک برای نظارت و اداره موقوفات بود. در دستگاه ایلخانی، برای نخستین‌بار «دیوان اوقاف» به‌صورت مستقل سازمان‌دهی شد و ریاست آن در اختیار ناظرانی قرار گرفت که مستقیماً از سوی دربار منصوب می‌شدند.

ساختار وقف ایلخانی ترکیبی از سه رکن بود:

۱. اوقاف یا بنیان‌گذار: که اغلب از میان شاهان، وزرا و امیران برمی‌خاست (مانند غازان خان و رشیدالدین).

۲. ناظر و دیوان وقف: مأموران دیوانی که با دقت حسابداری و ثبت موقوفات را انجام می‌دادند.

۳. متولیان محلی: که اداره اجرایی و خدماتی مؤسسات را بر عهده داشتند.

این الگو در وقف‌نامه ربع رشیدی با دقت مثال‌زدنی تدوین شد؛ رشیدالدین فضل‌الله در مقدمه وقف‌نامه تصریح می‌کند که برای دوام موقوفات، باید نظامی دیوانی در ثبت و اداره آن برقرار باشد، به‌گونه‌ای که منابع مالی آن به‌هیچ‌وجه قابل تصرف شخصی نباشد. ساختار نهادی وقف ایلخانی، هم‌زمان ویژگی‌های عرفی و شرعی داشت؛ از سویی تابع فقه وقف و قوانین اسلامی بود، و از سوی دیگر در قالب نظام دیوانی با مفاهیمی چون «دفتر خرج‌ودخل»، «ناظران ولایت» و «مستوفیان اوقاف» صورت‌بندی شد. این ترکیب باعث شد وقف در دوره ایلخانی از یک عمل مذهبی فردی به نهادی حقوقی و اداری تبدیل شود.

۹-۳. نمونه‌های تاریخی از نهادهای وقفی

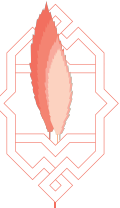
بر پایه گزارش‌های تاریخی و مستندات پایان‌نامه مذکور، موقوفات دوره ایلخانی شمول گسترده‌ای داشتند؛ از بناهای مذهبی و آموزشی تا مؤسسات رفاهی و خدماتی. از جمله، در وقف‌نامه غازان خان ساخت مدارس، دارالسیاده، رباط، گرمابه و دارالایتام در تبریز و سایر ولایات ذکر شده است. برای مثال، گزارش شده است که غازان سالانه لباس، خوراک و تعلیم برای دویست کودک یتیم در دارالایتام تبریز مقرر کرد و دستمزد معلمان و پرورش‌کاران را از درآمد موقوفات پرداخت می‌نمود (ارجمندی، ۱۳۸۹: ۱۱۱). همچنین بودجه‌هایی برای تعمیر پل‌ها، آب‌انبارها و رباطها اختصاص می‌داد تا مسافران و نیازمندان در امنیت و رفاه باشند (کریمی، چاهیان، ۱۴۰۰: ۵۵).

در کنار این نمونه‌ها، ربع رشیدی برجسته‌ترین مصداق سازمان وقفی ایلخانی است. شبکه‌ای متشکل از مدرسه، شفاخانه، دارالضیافه، کتابخانه و کارگاه‌های صنعتی در شهر تبریز که درآمد آن از ده‌ها روستا و مزرعه وقفی در سراسر ایران تأمین می‌شد. وقف‌نامه این مجموعه چنان دقیق و فراگیر بود که به الگویی برای موقوفات بعدی در دوره‌های جلایری و صفوی تبدیل شد (زابری، ۱۳۹۷: ۶۶).

مطالعه مقاله مصارف وقف در عصر ایلخانی نشان می‌دهد که الگوی توزیع منابع موقوفه در این دوره به نظام حسابداری نزدیک بوده است؛ یعنی سهم‌های مشخص برای آموزش، بهداشت، عمران و خدمات دینی تعیین می‌شد. برای نمونه، در برخی وقف‌نامه‌ها ۳۰٪ درآمد به مدارس، ۲۵٪ به تعمیر زیرساخت‌ها، ۲۰٪ به اهل تصوف و طلاب علوم دینی، و باقی به مستمندان اختصاص می‌یافت (یزدی و دیگران، ۱۴۰۱). این درجه از نظم مالی نشان‌دهنده مدیریتی عقلانی و متمرکز است که در تاریخ وقف اسلامی کمتر دیده می‌شود.

۹-۴. پیوند وقف و بازسازی پس از بحران مغول

در پرتو بررسی منابع تاریخی، روشن است که موقوفات ایلخانی مشروعیت فرهنگی و معنوی حکومت را در کنار بازسازی مادی سرزمین‌های ویران‌شده تضمین کردند. هدف غازان و رشیدالدین از ایجاد نهادهای وقفی دوسویه بود: از یک‌سو احیای اقتصاد شهری پس از ویرانی‌ها، و از سوی دیگر ایجاد نهادهایی برای تربیت عالمان، قاضیان و پزشکان، تا چهره فرهنگ اسلامی از نو احیا شود.



در واقع، وقف نقش «چسب نهادی» میان جامعه ایران و دولت جدید را ایفا کرد (حبشی، ۱۳۹۴: ۳۷). این چسب، دولت ایلخانی را از یک قدرت نظامی بیگانه به حامی ارزش‌های اسلامی بدل ساخت.

تحلیل تاریخی بررسی وقف در طریقت صفوی از دوران ایلخانی تا صفویه نیز نشان می‌دهد که آثار معنوی و سازمانی موقوفات ایلخانی در دوره‌های بعد، به‌ویژه در شکل‌گیری نظام خانقاهی صفویان، استمرار یافت؛ بدین معنا که نهادهایی چون دارالسیاده و رباط وقفی که در عصر ایلخانی نهاد یافته بودند، در دوره‌های بعد به مرکزهای تربیت صوفیان و دانشمندان تبدیل شدند (قربان‌نژاد، احمدوند، ۱۴۰۲: ۴۴).

با در نظر گرفتن شواهد فوق، می‌توان گفت که وقف در نظام ایلخانی از مرحله «پراکندگی فردی» به مرحله «سازمان‌یافتگی نهادی» گذر کرد. موقوفات حکومتی، نه تنها خدمات عمومی را تأمین کردند، بلکه با تثبیت نظم دیوانی و پیوند میان دین و دولت، ستون اقتصادی تمدن اسلامی را باز ساختند. سیاست وقف در عصر ایلخانی، پیوندی میان دغدغه‌های معنوی و طرح‌های بلندمدت عمرانی بود؛ غازان و رشیدالدین با استفاده از منطق دیوانی و فقهی، الگویی از حکمرانی تمدنی ارائه کردند که تا قرن‌ها بعد استمرار یافت.

بدین ترتیب، زمینه تاریخی و ساختار نهادی موقوفات ایلخانی را باید نه تنها بخشی از تاریخ اداری ایران، بلکه ریشه‌ای از تمدن بازسازی‌شده اسلامی پس از مغول دانست. این ساختار، در روح خود حامل نوعی تفکر نهادگرای اسلامی بود؛ تفکری که با تلفیق عقل دیوانی و نیت دینی، امکان «بازتولید تمدن» را فراهم آورد.

۱۰. کارکردهای تمدنی موقوفات حکومتی در دوره ایلخانی

موقوفات حکومتی در عصر ایلخانی، از صرفاً ابنیه خیریه یا مراکز آموزشی فراتر رفتند و به ابزارهای پیچیده و منظم در بازسازی و تحکیم بنیان‌های تمدن اسلامی بدل شدند. این کارکردها را می‌توان در چند محور اساسی بررسی کرد: (۱) کارکردهای علمی - فرهنگی، (۲) کارکردهای اجتماعی - رفاهی، (۳) کارکردهای اقتصادی - زیرساختی، (۴) کارکردهای سیاسی - مشروعیت‌بخش. هر یک از این محورها نه تنها در سطح محلی مؤثر بودند، بلکه به شکل‌گیری الگویی پایدار از تعامل دین، دولت و جامعه‌یاری رساندند.

۱۰-۱. کارکردهای علمی-فرهنگی

پس از ویرانی‌های مغول، نظام علمی ایران نیازمند بازسازی از بنیان بود. موقوفات حکومتی، خصوصاً مدارس وقفی و مجموعه‌های علمی مانند ربع رشیدی، امکان این بازسازی را فراهم کردند. وقف‌نامه ربع رشیدی به تفصیل وظایف آموزشی، گزینش استادان، و حمایت از طالبان علم را با تخصیص منابع درآمدی مشخص ثبت کرده است (زابری، ۱۳۹۷: ۳۴). این برنامه‌ریزی دقیق باعث شد چرخه تولید دانش، نسخه‌برداری کتاب‌ها و تربیت نخبگان علمی دوباره فعال شود.

۱۰-۲. کارکردهای اجتماعی-رفاهی

وقف حکومتی نه تنها به نخبگان علمی، بلکه به عموم مردم نیز خدمات مستقیم می‌رساند. کاروان‌سراها، رباط‌ها، گرمابه‌های وقفی و دارالایتام‌ها نمونه‌های شاخصی هستند که در منابعی مختلف دوران ایلخانی بیان شده است. رباط‌های وقفی مانند رباط‌الدین شمس، با تأمین غذای مسافران، پناهگاه امن و خدمات درمانی اولیه، شبکه ارتباطی و سفر را تسهیل کردند و پیوندهای اقتصادی و فرهنگی میان شهرها را قوت بخشیدند.

دارالایتام‌ها و دارالسیاده‌ها نیز بخش مهمی از کارکرد رفاهی موقوفات بودند. غازان خان برای تأمین سالانه خوراک و پوشاک یتیمان و نیازمندان مبالغ معین از درآمد موقوفات اختصاص داد (حبشی، ۱۳۹۴: ۴۶). این اقدام ضمن کاهش آسیب‌پذیری گروه‌های فرودست، همدلی اجتماعی را تقویت می‌کرد و تصویر مذهبی-اخلاقی حکومت را نزد مردم می‌افزود.

۱۰-۳. کارکردهای اقتصادی-زیرساختی

بحران پسا مغولی با تخریب راه‌ها، پل‌ها و مراکز تجاری همراه بود. موقوفات ایلخانی در بازسازی این زیرساخت‌ها نقش جدی داشتند. در اهمیت اوقاف در نزد حاکمان ایلخانی همین بس که هلاکوخان پس از قتل خلیفه عباسی برخی مناصب را به عالمان و دانشمندان داد. در این بین خواجه نصیرالدین طوسی به دستور هلاکوخان سعی در بهبود موقوفات داشت وی ضمن بازدید از شهر بغداد موقوفات را سامان‌دهی کرد و بسیاری از کتب موقوفه را به رصدخانه مراغه انتقال داد (ابن کثیر، ۱۴۰۵، ج ۷: ۲۲۸)

از دیگر موقوفات مهم این دوره ربع رشیدی است که افزون بر کارکرد آموزشی، دارای



کارگاه‌های صنعتی، دارالضیافه، و بازار وقفی بود که رونق اقتصادی منطقه را بالا می‌برد. بخشی از درآمد این کارگاه‌ها مجدداً به پروژه‌های عمرانی تزریق می‌شد. در نظام حسابداری موقوفات که در منابع دیوانی ذکر شده است، نسبت مشخصی از درآمدها به نگهداری مستغلات وقفی و ارتقای آن‌ها اختصاص داشت (همدانی، ۱۳۶۴: ۳۱۷-۳۱۹).

این سیستم، نمونه‌ای از اقتصاد چرخه‌ای و پایدار بود که در چارچوب نظری تاریخی می‌توان آن را مصداق «اقتصاد اخلاقی» دانست؛ اقتصادی که سود را به خدمت منافع عمومی درمی‌آورد (مطهری، ۱۳۸۷).

۱۰-۴. کارکردهای سیاسی-مشروعیت بخش

یکی از ظرفیت‌ترین کارکردهای موقوفات ایلخانی، ایجاد مشروعیت سیاسی برای ایلخانان مسلمان شده بود. وقف، با جایگاه شرعی خود در فقه اسلامی، ابزاری کارآمد برای پیوند قدرت سیاسی با ارزش‌های دینی بود. ایجاد موقوفات عظیم با نام سلطان یا وزیر، مانند «موقوفه غازانیه» و «موقوفه رشیدیه»، نه تنها شأن دینی واقفان را بالا می‌برد؛ بلکه آنها را در موقعیت حامیان دین و فرهنگ تثبیت می‌کرد.

به‌ویژه در جوامعی که خاطره خشونت مغول هنوز زنده بود، این اقدامات وقفی نقش مهمی در تغییر تصویر ایلخانان از فاتحان بی‌رحم به پادشاهان مسلمان و خیرخواه ایفا کرد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که این رویکرد نهایی به‌نوعی «دیپلماسی داخلی» بدل شد، زیرا گروه‌های مذهبی، نخبگان محلی و حتی ساکنان ولایات دوردست، موقوفات حکومتی را نشانه حسن‌نیت و تعهد حکومت به ارزش‌های اسلامی می‌دانستند.

۱۰-۵. کارکردهای تمدنی ترکیبی

اگر کارکردهای یادشده را در کنار هم قرار دهیم، تصویری روشن از نقش تمدنی موقوفات ایلخانی شکل می‌گیرد. این موقوفات دو مأموریت بنیادین داشتند:

۱. تولید تمدن اسلامی جدید از طریق ایجاد مؤسسات علمی، فرهنگی و اقتصادی که با نیازهای جامعه پسا مغولی تطبیق یافته بودند.
۲. بازتولید تمدن اسلامی با حفظ و انتقال ارزش‌ها، دانش‌ها و زیرساخت‌های اجتماعی از نسلی به نسل دیگر.

روند تخصیص منابع مالی پایدار، تربیت نیروی انسانی متعهد، و ثبت دقیق در قالب

وقفنامه‌ها، باعث شد این مأموریت‌ها استمرار یابند. براین اساس، موقوفات ایلخانی را می‌توان ستون‌های نهادینه تمدن بازسازی‌شده ایران - اسلام دانست؛ ستون‌هایی که تا دوره‌های بعدی، از صفویان تا قاجاریه، الهام‌بخش نظام‌های وقفی و تمدنی بودند. کارکردهای تمدنی موقوفات حکومتی در عصر ایلخانی را باید حاصل پیوند منطق دینی وقف با عقلانیت دیوانی آن دوره دانست. از تولید دانش و فرهنگ تا توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و افزایش مشروعیت سیاسی، همه این ابعاد در خدمت بازسازی تمدن اسلامی پس از بحران مغول عمل کردند. چنین الگویی نه فقط در تاریخ اجتماعی ایران، بلکه در نظریه نهادگرایی تاریخی به‌عنوان نمونه‌ای از «نهاد میانجی» میان دولت و جامعه قابل مطالعه است.

۱۱. جمع‌بندی محورهای پژوهش

پژوهش حاضر با هدف واکاوی نقش نهادی موقوفات حکومتی در تولید و بازتولید تمدن اسلامی در دوره ایلخانی انجام شد. بر پایه رویکرد نهادگرایی تاریخی، فرض بر آن بود که نهاد وقف در این دوره از سطح یک عمل فردی و عبادی خیریه محور به مرتبه یک نهاد اجتماعی و تمدنی مولد ارتقا یافت. یافته‌ها نشان می‌دهد که فرایند نوسازی تمدنی در عصر ایلخانی، برخلاف تصور رایج از گسست تمدنی پس از یورش مغول، از رهگذر بازآفرینی نهادهای کلیدی اسلامی به‌ویژه وقف ممکن شد.

در سه سطح تحلیل: نظری، تاریخی، و کارکردی روشن گردید که موقوفات حکومتی توانستند سه نقش مکمل ایفا کنند:

۱. نقش ترمیمی در بازسازی اقتصادی و اجتماعی جامعه ویران‌شده؛

۲. نقش تربیتی در احیای نهاد علم و فرهنگ؛

۳. نقش مشروعیت‌بخش برای حکومت ایلخانی و نخبگان دیوانی.

بدین ترتیب، وقف نه تنها ابزاری اقتصادی بلکه ابزاری نهادی برای بازتولید تمدنی بود.

بُعد نهادی وقف در نظم ایلخانی

مطالعه اسناد وقفی نشان داد که در چارچوب ساختار جدید دیوانی پس از اسلام آوردن غازان خان، نهاد وقف تحت نظارت مستقیم دولت قرار گرفت و نظم مالی، حسابداری و نظارتی ویژه‌ای یافت. این فرایند باعث پیوند وقف با دیوان مالی اسلامی و شکل‌گیری



نظامی شد که ضمن صیانت از اصل شرعی وقف، آن را در قالب‌های فرهنگی، علمی، و عمرانی سازمان داد.

الگوی اجرای این نهاد به‌وضوح در وقف‌نامه ربع رشیدی مشهود است که رشیدالدین فضل‌الله با تنظیم دقیق وظایف، نظارت، شروط واقف و نحوه مصرف درآمدها، سازمانی شبه‌دولتی طراحی کرد. این عرف دیوانی، وقف را از فضای فردی به نهادی عمومی منتقل کرد و مسیر نهادینه‌سازی آن را هموار ساخت.

نتیجه اینکه موقوفات حکومتی عصر ایلخانی از حیث کارکرد، میان سه ساحت دین، قدرت و اجتماع تعادل برقرار کردند. وقف در اینجا صرفاً مصداق «احسان» نبود، بلکه رکن نظام تمدن‌سازی دولتی محسوب می‌شد که ارزش‌های اسلامی را در چارچوب سیاست‌گذاری عمومی نهادینه می‌کرد.

نوسازی تمدنی از رهگذر وقف

در سطح تمدنی، یافته‌ها نشان داد که موقوفات حکومتی به ایجاد «زیرساخت فرهنگی و اقتصادی تمدن اسلامی بازسازی‌شده» انجامید. به بیان دقیق‌تر، تمدن پسا مغولی در ایران از سه مسیر اصلی بازتولید شد که هر سه در مدار وقف قرار داشتند:

الف) بازتولید علمی و فرهنگی

مؤسسات آموزشی وابسته به وقف مانند ربع رشیدی و مدرسه شمس‌الدین جوینی در تبریز، ساختار تولید دانش را احیا کردند. این نهادها پیوند میان علمای شریعت، پزشکان، مهندسان و دبیران را تقویت کردند و الگویی از پیوستگی علم، دین و دولت پدید آوردند. مطالعات تاریخی تأیید می‌کند که دبیران، فقیهان و مدرسان این نهادها مستمری دائم از محل درآمد موقوفات دریافت می‌کردند؛ این ساختار یکی از نخستین الگوهای رسمی «تأمین مالی پایدار علم» بود که تا عصر صفوی دوام یافت.

ب) بازتولید اجتماعی و اخلاقی

فعالیت دارالایتام‌ها، بیمارستان‌ها و رباط‌های وقفی کارکرد «بازسازی سرمایه اجتماعی» را داشت. در شرایطی که حملات مغول پیوندهای همبستگی اجتماعی را از هم گسسته بود، خدمات موقوفات از جمله اطعام، پناه‌دهی به مسافران و حمایت از نیازمندان به بازسازنده اخلاق تمدنی بدل شد. در نتیجه، وقف نه تنها فقر را کاهش داد، بلکه حس اعتماد و تعاون را در جامعه اسلامی بازآفرید.

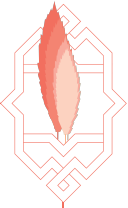
ج) بازتولید اقتصادی و زیرساختی

موقوفات بزرگ ایلخانی با فعالیت در حوزه کشاورزی، آبیاری و تجارت، حلقه پیوندی بین اقتصاد دینی و اقتصاد بازار ایجاد کردند. بازارهای وقفی، پل‌های مالی و روابطی تجاری از منابع وقف تأمین می‌شد و همین امر جریان سرمایه و نیروی کار را پایدار نگاه می‌داشت. این مدل اقتصادی نه تنها اسلامی، بلکه مردمی بود و استقلال مالی نهادهای علمی و دینی را تضمین می‌کرد.

تحلیل نهادی و نظری

تحلیل نهادگراییانه داده‌ها نشان می‌دهد که در عصر ایلخانی، رابطه سه‌گانه «دولت - دین - جامعه» از طریق وقف تنظیم شد. حکومت با تأسیس موقوفات گسترده، از یک سو مشروعیت دینی می‌یافت و از سوی دیگر با تکیه بر شبکه‌های وقفی، خدمات عمومی ارائه می‌داد. این سازوکار نوعی حاکمیت اخلاقی عقلانی شده را شکل داد که در منابع کلاسیک به «سیاسة شرعیة» تعبیر شده است.

در این چارچوب، وقف نقشی همانند نهادهای مدنی امروز داشت: تنظیم روابط اقتصادی با معیار عدالت، تأمین مالی پایدار علم و فرهنگ، و کاهش تعارض میان دولت و مردم. بنابر تفسیر مؤلف خدمات متقابل اسلام و ایران، این همان نقطه‌ای است که اسلام و ایرانی‌ت در سطح نهادی به توازنی خلاق می‌رسند.



نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی و تاریخی نشان داد که موقوفات حکومتی عصر ایلخانی ستون فقرات تمدن اسلامی بازسازی‌شده پسا مغولی بودند. این موقوفات سه مأموریت بنیادین بر دوش داشتند:

۱. ترمیم جامعه فروپاشیده: بازسازی آبادانی ایران پس از ویرانی‌های مغول و بازگرداندن حیات شهری، علمی و بازرگانی از مسیر سرمایه‌های وقفی.

۲. خلق تعادل میان دین و دولت: از رهگذر پیوند وقف با حکم شرعی و نظارت دیوانی، مشروعیت متقابل دین و سلطنت تضمین شد؛ به تعبیر نهادگرایانه، این همان شکل‌گیری «نظام نهادی هم‌پوشا» میان دو منبع قدرت بود.

۳. تداوم تمدنی در قالب ساختارها: نهادهای باقی‌مانده از دوره ایلخانی — از وقف‌نامه‌ها تا سازمان اوقاف و مدارس نظام‌مند — شالوده تمدنی ایران اسلامی در دوره‌های بعد را تشکیل داد.

از این منظر، تمدن اسلامی در ایران نه از راه انفصال تاریخی بلکه با تداوم ساختارهای نهادی اصلاح‌شده بازتولید شد. بدین ترتیب، موقوفات حکومتی را باید نه صرفاً میراث مذهبی، بلکه موتور پویایی تمدنی دانست که بستر امنیت، علم، اخلاق و اقتصاد اسلامی را فراهم ساخت.

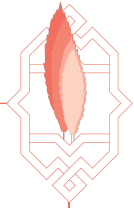
در نهایت، بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که موقوفات حکومتی در عصر ایلخانی مصداق بارز «نهاد تمدن‌ساز میانجی» میان عرصه‌های دینی و سیاسی بودند؛ نهادی که توانست از بحران اجتماعی و فرهنگی ناشی از یورش مغول فرصتی برای بازسازی تمدن اسلامی پدید آورد. استمرار این میراث در قرون ۹ و ۱۰ هجری (دوره تیموری و صفوی) شاهدی تاریخی بر قدرت بازتولیدی آن است. از دیدگاه فلسفه تمدن اسلامی، وقف ایلخانی یکی از درخشان‌ترین نموده‌های تمدن توحیدی است؛ زیرا توانست آموزه «عبادت اجتماعی» را در قالب سازمان و نهاد عینی متجلی سازد و از رهگذر عقلانیت دینی، جامعه را از شکنندگی تاریخی به پایداری نهادی برساند.

به بیان دیگر، موقوفات نه تنها حافظ ارزش‌ها، بلکه سازنده آینده تمدن بودند؛ همان‌گونه که در سنت ایرانی - اسلامی، «وقف» تجسد عینی باقیات‌صالحات است، این نهاد در عصر ایلخانی به معنای واقعی، قالب نهادی باقیمانده ایمان و آینده‌نگری تمدنی

شد؛ بنابراین، هر تحلیل تمدن‌شناسانه از ایران قرون میانه بدون درک این نقش نهادی، تصویری ناقص از بازتولید تمدن اسلامی ارائه خواهد داد.

پیشنهاد‌های پژوهشی

۱. تحلیل تطبیقی نقش موقوفات حکومتی ایلخانی با نهادهای مشابه در دولت ممالیک مصر و عثمانی جهت استخراج الگوی تمدن‌سازی اسلامی.
۲. بررسی تعامل میان فقه وقف و عقلانیت دیوانی در عصر ایلخانی، برای فهم چگونگی ورود قواعد شرعی در نظام حکمرانی.
۳. بازیابی و تحلیل متن کامل وقف‌نامه‌های ایلخانی (به‌ویژه وقف‌نامه رشیدی) بر اساس روش تحلیل نهادی تاریخی به‌منظور بازسازی سازوکار تصمیم‌گیری و نظارت.
۴. مطالعه شاخص‌های تمدنی در آثار معماری وقفی (مانند ربع رشیدی، مدارس سلطانیه و دارالشفاهای تبریز) به‌عنوان نمونه‌های مادی بازتولید تمدنی.



کتابنامه

- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء (۱۴۰۵ق). *البدایه و النهایه*، بیروت: دار العلم.
- ارجمندی، وجیهه (۱۳۸۹). «بررسی وضعیت وقف در دوره ایلخانی»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، گروه تاریخ پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی.
- اشپولر، برتولد. (۱۳۷۲). *تاریخ مغول در ایران* (ترجمه یحیی ابراهیمی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حبشی، زهرا. (۱۳۹۴). *تحول کارکرد اجتماعی وقف از صدر اسلام تا دوره صفوی*. تهران: انتشارات سمت.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی. (۱۳۵۲). *جامع‌التواریخ* (به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی). تهران: امیرکبیر.
- زابری، محمد. (۱۳۹۷). «ربع رشیدی و نظام نوین وقف‌نامه‌ای در دولت ایلخانی». *مجله تاریخ تمدن اسلامی*، ۱۷(۲)، ۷۸-۵۵.
- قربان‌نژاد، پریسا؛ احمدوند، زینب (۱۴۰۲). «بررسی وقف در طریقت صفوی از دوران ایلخانی تا دوران صفویه». *فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی*، ۱۵(۶۰)، صص: ۳۱-۵۵.
- کریمی، علیرضا؛ چاهیان، علی‌اصغر (۱۴۰۰). «بررسی نقش وقف در تسهیل مسافرت در عصر ایلخانی»، *فصل‌نامه تاریخ اسلام*، ۱۱(۴۳)، صص: ۴۹-۶۸.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۵). *فقه وقف و تطور نهادی آن در تمدن اسلامی*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). *تاریخ گزیده*. تهران: شرکت انتشارات امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). *خدمات متقابل اسلام و ایران*. تهران: انتشارات صدرا.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۰). *تمدن و بحران معنویت*. تهران: انتشارات طرح نو.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۴). *مکاتبات رشیدی*، جمع آوری مولانا محمد ابرقوهی، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد شفیع، چاپ: لاهور، پنجاب، ایجو کیشنل پریس.
- یزدی، مسعود؛ آهنگران، محمد رسول؛ رجبی، حسین (۱۴۰۱). «مصارف وقف در عصر ایلخانی»، *پژوهش‌نامه امامیه*، ۱۵(۸)، صص: ۱۸۶-۲۰۸.